

تقی زاده

از توهم تا واقعیت

جریان شناسی رجال در تاریخ و کشف تبار فکری و سیاسی آنان، از امور مهم تاریخنگاری است. در این شماره سیاستمدار پر آوازه، سید حسن تقی زاده، موضوع این پژوهش است. از آن جا که او در جوانی از نظر سیاست و نواندیشی از آبخور قفقاز و باکو سیراب می شد - نه بمبئی و لندن - طبق قاعده، در نهایت، می بایست از سنخ سوسیالیست ها و مارکسیت های طرفدار روسیه شوروی و با اصطلاح «چپ» از آب در می آمد، لیکن عملاً این گونه نشد و تقی زاده از هواخواهان دو آتشی غرب و بیشتر مرتبط با انگلستان، از آب در آمد. آیا می توان در مقام جریان شناسی، او را از جناح رجال انگلیسی در ایران و به اصطلاح انگلوفیل نامید یا نه؟ با خواندن مقاله‌ی حاضر شاید برخی از پاسخ های این پرسش را به دست آورید.

سید حسن تقی زاده سیاستمدار و پژوهشگر پرآوازه‌ی دوره‌های مشروطیت و پهلوی، در تاریخ ایران در طول عمر نود و دو ساله خود، بیش از شصت و سه سال در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به کشور ما حضور بسیار جدی و فعال داشته و خواسته و ناخواسته منشأ بسیاری از نعمات و نعمات برای مردم این مرز و بوم بوده است. از این روی پرداختن به شرح احوال او، برابر با تبیین گوشه‌هایی از تاریخ سیاسی معاصر ایران است. با توجه به طولانی بودن حضور او در صحنه‌های مختلف و تنوع مسئولیت‌ها و موقعیت‌ها و نیز گونه‌گونی مواضع و برخوردهایش، اهمیت و ضرورت این شرح حال نگاری دو چندان می‌شود. هر چند که در نشریات و مجلات دوران سپری شده، مقالات و بحث‌های فراوانی راجع به او هست^(۱) حتی کتاب مستقلی در شرح حال او به زمان حیاتش نگارش و نشر یافته است،^(۲) اما هنوز تقی زاده در پرده‌ی ابهام است و بررسی و مطالعه لازم دارد تا چهره‌ی واقعی او بهتر شناخته شود. و لیکن سؤال این است که او را چگونه باید مورد پژوهش قرار داد و چگونه باید شرح حالش را نوشت تا سیمای واقعی او بیشتر جلوه‌گر شود؟ آقای ایرج افشار در مقاله‌ی بلندی که به مناسبت مرگ او نوشته و در کتاب سواد و بیاض خود ذیل عنوان

۱- به مجله خواندنیها بویژه شماره‌های ذیل رجوع کنید: شماره‌ی ۶۶ سال ۳۲، ص ۳۲. شماره‌ی ۳۹ سال ۳۰. شماره‌ی ۴۴ سال ۳۰. شماره‌ی ۱۰۳، سال ۳۲. شماره‌ی ۵۱ و ۵۲ سال ۳۰، ص ۱۵. شماره‌ی ۹۱، سال ۱۵ صفحات ۱۴ و ۴۰. شماره‌ی ۸۱، سال ۱۶ ص ۱۱. شماره‌ی ۸۲ سال ۱۳ ص ۱۲. شماره‌ی ۴۵، سال ۳۰ ص ۱۸. شماره‌ی ۴۷ سال ۳۰. شماره‌ی ۱۷ سال ۳۸. شماره‌ی ۸۱ سال ۳۳. شماره‌ی ۱ سال ۳۹. شماره‌ی ۸۶ سال ۱۷. شماره‌ی ۵۲ سال ۳۸. شماره‌ی ۴۰ سال ۳۸.

و نیز رک: مجله یادگار شماره‌ی ۶، سال ۵، ص ۱۲۹. شماره‌ی ۲ (از جلد ۱) ص ۵۱. نیز مجله‌ی وحید شماره‌ی ۴ سال ۷، ص ۳۶۰. نیز رک: کتاب‌های نقد حال مجتبی مینوی، و سواد و بیاض جلد دوم ایرج افشار و دیگر متون مربوط به تاریخ مشروطیت و شرح حال نگاری رجال معاصر ایران.

۲- دکتر مهدی مجتهدی در شرح حال او کتابی به نام زندگانی تقی زاده نوشته و چاپ کرده است. چاپ دوم آن نیز در سال ۱۳۵۷ با نام تقی زاده و روشنگری‌ها در مشروطیت به چاپ رسیده است.



وفیات مؤلفین نشر داده است، شیوه‌ی خاصی را برای نگارش شرح حال او پیشنهاد کرده است تا در پرتو آن بهتر بتوان واقعیت تقی زاده را کشف کرد.^(۱) ایشان معتقد است زندگی تقی زاده را در سه دفتر باید نوشت:

۱- دفتر سیاست که زندگی او از آن نام گرفت و همه‌ی وقایع آن مهم و مرتبط با حادثه‌های تاریخی مملکت است. تقی زاده اگر طلبه مانده بود، مردی بود به سیاست و شهرت پدر یا برادرش. پیشنمازی شده بود در محله‌ای از تبریز و تأثیری بارز در اجتماع نکرده بود. امروز کسی او را نمی‌شناخت و در صفحات تاریخ ایران نامی از او نبود.

۲- گوشه دیگر زندگی تقی زاده را در دفتر صفت و شخصیت (اخلاق) باید جست؛ این دفتر بسیار خواندنی و نکته آموز است. هر مرد سیاسی بر اخلاق و شخصیت پای بندی ندارد اما تقی زاده داشت. او سازنده‌ی اخلاق و شخصیت دیگران هم بود.

۳- دفتر حیات فرهنگی و علمی او. این دفتر درخشان و جهانی و پایدار است و ارباب غرض هم نمی‌توانند آن را نادیده انگارند.^(۲)

قطع نظر از این که تقسیم بندی آقای افشار، بویژه در فقره دوم آن، چه میزان بر واقعیت استوار است یا نه، باید گفت این روش، نگارش شرح حال تقی زاده را آسان می‌کند ولی واقعیت پر فراز و نشیب و پر پیچ و خم آن را، به درستی، به نمایش نمی‌گذارد. بخاطر واقعیت خاص زندگی تقی زاده او را می‌توان به مسافر بی تجربه و یا کم تجربه‌ای تشبیه کرد که با در هم شکستن قیود محیط بسیار کوچک خود، به سفری دور و دراز و پر مخاطره بپردازد و از راههای سهل و سخت متعدد بگذرد و در این سفر مقصود ویژه‌ای را دنبال نماید و پس از طی راهی بسیار طولانی و دشوار، در نهایت از مبدأ سفر خویش سر در بیاورد و مقصود خود را در آن جا ببیند، و دیگر فرصت، توان و یا جرئت تقرب به آن مقصود را نداشته باشد از این روی، زندگی تقی زاده را می‌باید بدون تفکیک موضوع، بگونه‌ی سفرنامه‌ای، از

۱- رک: سواد و بیاض ج ۲، ص ۵۹۰-۶۰۹، ایرج افشار، تهران، دهخدا ۱۳۴۹.

۲- همان، ص ۵۹۰ و ۵۹۱.



قول او نوشت تا این فراز و نشیب ها، غفلت و بیداری ها و خیانت و خدمت ها، به صورت یک منحنی طبیعی، خود به خود ترسیم شود و فاصله‌ای که میان تقی زاده‌ی موهوم و واقعی وجود دارد آشکار گردد. ما اکنون این سفرنامه را در نهایت اختصار آغاز می‌کنیم. تاره آورد آن چه باشد.

هویت

در یکی از روزهای سال ۱۲۵۶ ش (۱۲۹۴ ق/۱۸۷۷ م) در محله‌ی اردوباد تبریز در منزل شخصی به نام سید تقی که از روحانیون تبریز و پیشنماز مسجد حاج صفر علی بود. کودکی چشم به جهان گشود. او را سید حسن نامیدند. سید حسن بعدها با مبنا قرار دادن نام پدرش نخست به شیوه‌ی مسلمانان قفقازی خود را تقی یف و سپس تقی زاده نامید و به نام سید حسن تقی زاده در ایران و محافل سیاسی و خاورشناسی جهان پر آوازه گردید. و سرانجام روز هشتم سال ۱۳۴۸ ش در حالی که در اثر بیماری نقرس و درد کاسه زانو فلج شده بود، با مرگ طبیعی در سن ۹۲ سالگی چشم از جهان فرو بست. مهدی بامداد حوادث برجسته‌ی زندگی او را بدین گونه فشرده ساخته است:

سید حسن تقی زاده فرزند سید تقی پیشنماز اردوبادی در سال ۱۲۹۶ قمری = ۱۲۵۶ خورشیدی در تبریز متولد شد. تحصیلات خود را در مولد خویش نمود و بعدها که در جریانات سیاسی داخل شد به تحصیلات خویشتن ادامه داد و به چند زبان خارجی آشنا شد و به آن زبانها به خوبی تکلم می‌نمود و در چند دوره به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. در دوره اول و دوم از تبریز در دوره ۴ و ۵ و ۶ از تهران و در دوره پانزدهم از تبریز انتخاب شد.

در دوره اول که محمدعلیشاه در جمادی الاولی ۱۳۲۶ قمری مجلس را به توپ بست و جمعی از اشخاص سرشناس را دستگیر و عده‌ای را هم کشت در این هنگام تقی زاده به سفارت انگلیس پناهنده شد و اگر پناهنده نمی‌گردید قطعاً به دستور شاه کشته می‌شد. بعد شاه به وساطت سفارت به او تأمین داده، به حمایت انگلیس‌ها به خارج از ایران تبعید گردید. پس از خلع محمدعلیشاه از سلطنت در سال ۱۳۲۷ قمری و باز شدن مجلس تقی زاده از تبریز در دوره دوم به وکالت انتخاب



گردید در مجلس سوم که تقی زاده در اروپا بود از تهران انتخاب شد لکن به ایران نیامد و همینطور در خارج به سر می برد.

در جنگ بین الملل اول در برلن روزنامه کاوه را که یکی از بهترین روزنامه های فارسی است دائر کرد و بعد تعطیل گردید. در دوره چهارم نیز از تهران انتخاب شد. در این دوره هم به تهران نیامد، لکن در دوره پنجم که به نمایندگی مجلس انتخاب شد به تهران آمد. هنگام طرح لایحه خلع سلطان احمد شاه از سلطنت چند نفری از نمایندگان مجلس با لایحه مزبور مخالفت کردند از آن جمله یکی هم تقی زاده بود. در دوره ششم هم در سال ۱۳۰۵ خورشیدی انتخاب گردید. در سال ۱۳۰۷ والی خراسان و در سال ۱۳۰۸ به وزیر مختاری ایران در لندن منصوب شد. مأموریت وی در انگلستان زیاد طول نکشید که به ایران احضار و به سمت وزارت طرق و شوارع در کابینه هدایت معرفی شد و چیزی از انتصاب او نگذشت که به جای حسن مشارالملک وزیر دارائی گردید و تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی وزیر دارائی بود. در اردیبهشت همین سال است که تقی زاده قرار داد نفت را که در ۲۶ ماده تنظیم شده بود به مجلس برد و امتیاز آن به مدت شصت سال دیگر بانگلیس ها داده شد که مجموعاً قرارداد اول و دویم صد و بیست سال می گردید. وقتی که قضیه نفت گذشت و قرارداد بوجه بسیار احسن به نفع انگلیس ها تجدید شد دیگر چندان احتیاجی به نخست وزیری مخبرالسلطنه هدایت و وزارت دارائی تقی زاده نبود، چون اینان کار خود را که موظف بودند انجام دادند؛ از این جهت از کار برکنار شدند و برای بقیه خدمات لازمه دیگران به روی کار آمدند.

بدیهی است که پس از گذشتن لایحه نفت به ترتیبات خاصی از مجلس و جبهه تقی زاده به صفر رسید، بلکه به زیر صفر تنزل یافت و اگر انتخابات مجلسین به آزادی صورت می گرفت قطعی بود که تقی زاده بواسطه این عملش از هیچ کجا انتخاب نمی شد.

در این هنگام یعنی پس از گذشت قرارداد نفت تقی زاده به سمت وزیر مختاری ایران در فرانسه منصوب و روانه گردید. چندی از انتصاب وی نگذشت که شاه او را به تهران احضار نمود، ولی تقی زاده از ترس اینکه مبادا عقب دیگران یعنی همکاران سابقش، فرستاده شود به ایران نیامد و دوستانش او را در دانشگاه کمبریج انگلستان مشغول به کار کردند.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی پس از استعفاء رضاشاه پهلوی از سلطنت، تقی زاده که در انگلستان

اقامت داشت وزیر مختار ایران در لندن گردید و بعد که در همین سال قوام السلطنه نخست وزیر شد، تقی زاده را به سمت وزارت دارائی انتخاب نمود، لکن تقی زاده سمت مزبور را نپذیرفت و به ایران نیامد.

در دوره پانزدهم که از تبریز به سمت نمایندگی انتخاب شد و به تهران آمد در موقع طرح اعتبارنامه اش در مجلس جنجال زیادی بر پا شد. تقی زاده در مقام دفاع از خود بر آمد و سرانجام در ضمن دفاع در جواب معترضین و مخالفین خود گفت: «که من در تهیه لایحه نفت و گذراندن آن از مجلس آلت فعل بودم و دیگری عامل و فاعل فعل بوده است». چون این بیان را کرد و خودش را به آلت فعلی معرفی نمود از این تاریخ، در میان خواص، معروف گردید به آلت فعل. در سال ۱۳۲۸ خورشیدی که مجلس سنا را تشکیل دادند در دوره اول از تهران و در دوره دوم از تبریز به سناتوری انتخاب شد و در دوره دوم رئیس مجلس سنا نیز گردید و ضمناً استاد دانشگاه هم بود. تقی زاده مردی بود با هوش، زیرک، قوی الحافظه و از افراد مطلع و از افاضل درجه یک ایران بود و آثاری نیز از وی باقی مانده است. نامبرده در سال ۱۳۴۹ خورشیدی^(۱) در سن ۹۶ سالگی بلاعقب در تهران درگذشت.^(۲)

عیسی صدیق یکی از یاران نزدیک او نیز ادوار عمر تقی زاده را در ضمن یک سخنرانی بلند، در مجلس یاد بود او، با عبارات کوتاه به شرح ذیل ارائه داده است:

از تاریخچه و فهرستی که به عرض رسید معلوم شد که تقی زاده تا ۲۷ سالگی در ایران به تحصیل و مطالعه پرداخته، چهار سال در انقلاب مشروطیت و مجلس اول و دوم نقش بسیار موثر داشته، به نمایندگی دوره سوم و چهارم و پنجم مجلس ششم و پانزدهم مجلس شورای ملی انتخاب شد و چند سال در آن مجلس انجام وظیفه کرد. حدود ۲۹ سال در خارجه به سر برده که شش سال آن را در خدمت دولت بوده و بقیه را به مطالعه و پژوهش و تالیف و خدمت به زبان و ادبیات فارسی

۱- تاریخ ۱۳۴۸ درست است.

۲- شرح حال رجال در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، ص ۶۵-۶۸، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۶۳، چاپ سوم.



و تاریخ ایران و دفاع از کشور پرداخته، قریب ده سال استاندار و وزیر و سفیر و چهارده سال نماینده پارلیمنس سنا بوده است. (۱)

آنچه گذشت، دورنمایی از زندگی تقی زاده و یا چکیده‌ی بیوگرافی و هویت او بود. اینک همراه با زندگی سفر و ار او، به تجزیه و تحلیل برخی از مراحل عمده و حوادث برجسته‌ی زندگی اش می‌پردازیم.

دوران طلبگی

تقی زاده از خانواده‌ای روحانی و سرشناس، در تبریز و خود نیز روحانی بود. او دروس ابتدائی را در مدرسه‌ی مظفری تبریز آموخت و «دوران نوجوانی را صرف آموختن ادبیات فارسی و عربی و علوم دینی کرد و از اوایل نوجوانی ملبس به لباس روحانیت شد». (۲) وی در دوره‌های اول و دوم که به عنوان وکیل به مجلس شورای ملی راه یافت، روحانی و معمم بود. لیکن بعد از قضیه‌ی ترور آیه‌الله بهبهانی و فرار به خارج از کشور، برای همیشه لباس روحانیت را کنار گذاشت.

او تحصیلات دینی خود را در شهر تبریز و نزد اساتید محلی، مانند پدر خودش و نیز آیت‌الله میرزا حسن مجتهد تبریزی (۳) و دیگران، گذرانده بود و حوزه‌های علمی بزرگ و رسمی شیعه مانند نجف و غیره را درک نکرده بود. «بعدها که به جریانات سیاسی در آمد به مطالعات خود ادامه داد و به چند زبان خارجی آشنا شد». (۴)

انسان وقتی که عکس‌های تقی زاده را به صورت معمم و ملبس به لباس روحانیت در

۱- چهل گفتار، ص ۸۷، عیسی صدیق، تهران، دهخدا، بی تا.

۲- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۲۷۷، حسن مرسلوند، بی تا، ۱۳۶۹.

۳- مشاهیر رجال [مجموعه مقالات]، ص ۳۳۳، به کوشش باقر عاقلی، مقاله‌ی دکتر مهدی مجتهدی، تهران، نشر گفتار.

۴- سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران، ج ۱، ص ۵۰۲.



عده‌ای از نمایندگان دوره اول، نفر دوم از چپ سید حسن تقی زاده



دوره‌ی جوانی و آغاز وکالت مجلس می‌بیند و آن‌ها را با عکس‌های کراواتی و فرنگی مآب بعدی او مقایسه می‌کند، خود به خود این پرسش برای‌اش مطرح می‌شود: با این که تقی زاده جایگاه، شهرت و منصب وکالت خود را تا حدود زیادی، مدیون صنف و لباس خود بود و از طریق آخوندی به آن مراحل رسیده بود، چرا پشت به آن صنف نمود و از زی‌روحانیت خارج گردید؟

چرا که ما می‌دانیم، او هنگامی هم که در تبریز بود، بلحاظ استعداد شخصی و روحانی بودنش، جایگاه و احترام خاصی را کسب کرده و امکانات اجتماعی خوبی برای خود فراهم آورده بود. تأسیس مدرسه‌ی تربیت به سال ۱۳۱۶ قمری در تبریز و نشر مجله‌ی گنجینه فنون و بالاخره امکان حضور در مجالس بازرگانان و اشراف تبریز و ایجاد خطابه‌های دینی و سیاسی در مجالس و مساجد آن سامان، همه و همه ناشی از موقعیت آخوندی او بود که در نهایت از همین طریق نیز به مجلس شورای ملی راه یافت و دروازه‌های دنیای جدید به روی‌اش گشوده شد. با این همه او چرا از لباس روحانیت خارج شد و حتی در مراحل از عمرش به ارزش‌های دینی نیز پشت باز زد؟

در پاسخ باید گفت عوامل این مسأله متعدد است که عمده‌ترین آن‌ها را می‌توان در سه عامل مهم روانی، محیطی و صنفی و سیاسی خلاصه کرد:

۱- **جاه طلبی:** چنان که مطالعه‌ی ادوار مختلف زندگی تقی زاده نشان می‌دهد، او از این نظر دو نقطه ضعف اساسی داشته است که عبارتند از اثرپذیری و جاه‌طلبی. کسانی که دارای این خصوصیات باشند و در محیط‌های ناسالم قرار بگیرند خیلی زود دگرگون می‌شوند. گرایش‌های اجتماعی و سیاسی تقی زاده بیش از انگیزه‌های اخلاقی او بود؛ حتی کاملاً بر اخلاقیاتش غلبه داشت. انسان‌هایی که دارای چنین روحیه‌ای باشند و مربی برای تربیت و تهذیب اخلاق نداشته باشند و یا شخصاً به تهذیب نفس و خودسازی نپردازند، در صورت مهیا بودن زمینه و کسب قدرت به افرادی زروگو و مستبد تبدیل می‌شوند و منیت و فرعونیت آنان بر هر حق و ارزشی، غالب می‌شود و اگر بتوانند قومی و ملتی را نیز به ستایش و پرستش خود، ترغیب می‌کنند. تقی زاده این امکان را نیافت و لذا به بی‌راهه‌ی دیگری



کشیده شد که اصحاب این نقطه ضعف معمولاً به سوی آن کشیده می‌شوند؛ و آن «گریز از خویش» و کسب هویت جدید است، تا بتوانند حس جاه طلبی خود را از آن طریق اشباع کنند.

۲- عامل صنفی: انحطاط سازمان روحانیت در عصر قاجار که نمودهای اجتماعی، سیاسی، قضائی، فرهنگی و فکری آشکار داشت، یکی دیگر از عوامل فرار امثال تقی زاده از سازمان روحانیت و پناهندگی به مراکز ناسالم بوده است. وجود محکمه‌های بدون ضابطه و صدور احکام ناسخ و منسوخ فراوان در باره‌ی نفوس و حقوق مردم، حسادت و دسته بندی‌های تند و افراطی و بالاخره عقب ماندگی اجتماعی و فکری که در بخشی از روحانیت آن عصر بود، خود به خود عاملی برای گریز از خویش افراد حساس، جوان، اجتماع‌گرا، جاه طلب، نوگرا و ماجراجویی مانند تقی زاده بوده است. امثال تقی زاده با وجود آن قبیل از روحانیان، از هر گونه اصلاح اجتماعی و سیاسی مأیوس گردیده و در اثر افراط کاری از خوبان و آگاهان روحانیت نیز - که در اقلیت بودند - می‌بریدند و همزیستی با آنان را قابل تحمل نمی‌دانستند. داستان ذیل که یکی از شرح حال نویسان تقی زاده آن را از خود او نقل کرده است، نمونه‌ای از آن فضای فکری غیر قابل تحمل می‌باشد که در کجروی امثال تقی زاده بسیار مؤثر بوده است:

تقی زاده گفت در اول جوانی از تبریز به عزم سیاحت قفقاز و عثمانی و مصر بیرون آمدم. در جلفا سرحد ایران و روس در منزل روحانی عالیقدری که با پدرم دوست بود وارد شدم. پشت بام نشسته بودیم صحبت از کرویت زمین به میان آمد. من در مقام اثبات بودم دوست پدرم در مقام انکار. آخر کار دست خود را مشت کرد و گرد کرد و گفت شما می‌گویید که ما این روی این چیز گرد زندگی می‌کنیم و عده‌ای از مردم که ساکنان دنیای جدیدند (آمریکا) در زیر ما؟ یعنی این زیر (دست مشت کرده خود را نشان داد) زندگی می‌کنند و نمی‌افتند؟ من در جواب گفتم. آری چنین می‌گویم. قوه جاذبه زمین شان روی زمین نگاه می‌دارد، همچنانکه ما را نگاه داشته است. دوست پدرم با تأسف و ناثر در من نگریست و سری تکان داد و گفت: خداوند به آقا سید تقی در این مصیبت



بزرگ صبر دهد! (۱)

۳- پیوند ماسونی: قدرت گرفتن استبداد و به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی که در پی آن تقی زاده با گروهی از همراهان به سفارت انگلیس پناهنده شد، موجب آشنایی و احتمالاً تعهد سپاری او به برخی محافل سیاسی و ماسونی جهانی برای انجام برخی از تعهدات گردید و او را کاملاً در دنیای جدید قرار داد، که هیچ گونه شباهتی با دنیای پیشین او نداشت. احتمالاً آشنایی او با محافل ماسونی و عضویت یافتنش در آن‌ها، از آن تاریخ به بعد واقع شده است. تقی زاده که به عضویت رسمی محفل ماسونی در آمده بود، دیگر نیازی برای حضور در جامعه‌ی روحانیت و پوشیدن لباس روحانی احساس نمی‌کرد، و لذا آن را دیگر به تن خود نکرد. (۲) اکنون داستان آخوندی و عوالم طلبگی تقی زاده را ترک گفته و او را در مسند وکالت مجلس مشروطه و فراز و نشیب‌های آن همراهی می‌کنیم.

مشروطه خواهی و وکالت مجلس

نام تقی زاده تقریباً با مشروطیت پیوند خورده است، ولی در کم و کیف آن دیدگاه‌های گوناگونی است. بعضی‌ها او را تا حد رهبری مشروطه بالا برده و برخی نقشی پایین تر قائل شده‌اند. آیا به راستی تقی زاده در مشروطیت ایران چه نقشی داشته است و فعالیت‌های مشروطه خواهی او از چه زمانی آغاز شده است؟

میلسپو آمریکایی درباره‌ی او می‌نویسد:

تقی زاده که سال‌ها در اروپا مقیم بود همان کسی است که در سال ۱۹۰۶ به صورت یکی از

۱- مشاهیر ایران، ص ۳۴۰، پیشین.

۲- برای آگاهی از جزئیات مربوط به عضویت سید حسن تقی زاده در لژهای فراماسونری، رک: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل راثین، جلد دوم، صفحات ۷۳، ۸۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۰. و نیز، جلد اول صفحات ۲۴۲، ۳۵۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۴۹، ۴۵۶ و ۶۵۷.

وکلای انقلابی توانست با نطق های بلیغ مجلس را زیر سلطه در آورد و نفوذ و فعالیت او باعث تأسیس مشروطیت ایران گشت. (۱)

عیسی صدیق در آغاز خطابه ای که به مناسبت چهلمین روز درگذشت تقی زاده ایراد کرد، او را آخرین رهبر باقی مانده از رهبران مشروطه معرفی نموده، گفت:

چهل و یک روز پیش روز سه شنبه، هفتم (۲) بهمن ماه ۱۳۴۸، آخرین رهبر مؤثر در انقلاب مشروطه و آخرین بنیانگذار حکومت ملی سید حسن تقی زاده در تهران خیابان نیکو رخت به دیگر سراکشید. (۳)

واقعیت این است که تقی زاده از رهبران انقلاب مشروطیت نبود و در تأسیس آن نقشی در حد رهبر و یا حتی شبه رهبری نداشته است، لیکن به عنوان یک روحانی جوان و منورالفکر آگاه از اوضاع بوده و در روشنگری مردم تبریز در حد خود تلاش می کرده و برخی از کشورهای آن روز دنیا را سیاحت کرده بود. او بعد از وقوع انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس، از طریق مجلس و خطابه هایی که در آن انجام داد، شناخته و معروف شد. بنابراین در تثبیت آن و یا بهتر بگوییم در هدایت مشروطیت در مسیر مورد نظر فاقد نقشی در حد رهبری بوده است.

«تقی زاده در سال ۱۳۲۰ قمری به همراه سه تن از دوستانش، مجله ای علمی و ادبی به نام گنجینه فنون منتشر کرد که در ماه دوبار منتشر می شد و یک سال کامل انتشار یافت. در سال ۱۳۲۱ قمری مسافرتی به خارج از کشور کرد. ابتدا به قفقاز و استانبول و سپس به مصر و بیروت و دمشق رفت و در شعبان ۱۳۲۳ به تبریز بازگشت در قاهره مقاله ای تحت عنوان «تحقیق در احوال کنونی ایران یا محاکمات تاریخی» نگاشت که سبب شهرت وی گردید.

- ۱- ماموریت آمریکایی ها در ایران، ص ۲۰۶، میلسپو، ترجمه ی حسین ابوترابیان، تهران نشر پیام.
- ۲- ایرج افشار تاریخ درگذشت تقی زاده روز را هشتم بهمن ماه ثبت کرده است. رک: سواد بیاض ج ۲، ص ۵۹۰، پیشین.
- ۳- چهل گفتار، ص ۸۲، عیسی صدیق، پیشین.



تقی زاده پس از بازگشت به تبریز، در آغاز فعالیت مشروطه خواهی در ایران، به نهضت پیوست و به زودی یکی از سران مشهور آزادیخواهان شد. برای ادامه‌ی فعالیت هایش در رمضان ۱۳۲۴ قمری وارد تهران شد و به رأس جنبش پیوست. پس از امضای فرمان مشروطیت توسط مظفّرالدین شاه قاجار و گشایش اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی (۱۲۸۵-۱۲۸۷ش) از تبریز به وکالت مجلس برگزیده شد. پس از سه توپ بستن مجلس (۱۲۸۷ش) و کشته و دستگیر شدن جمعی از آزادیخواهان، توانست به سفارت انگلیس پناه برده و جان سالم بدر ببرد. مدتی از کشور خارج شد و سپس به دعوت ستارخان، سردار ملی تبریز که روابط خوبی با تقی زاده داشت، به تبریز بازگشت و مجدداً به فعالیت های خود ادامه داد. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت و فتح تهران توسط مشروطه خواهان (۱۲۸۸ش) تقی زاده به تهران آمد و در اداره‌ی امور مملکت سهیم و عضو هیئت مدیره‌ی شورای انقلاب مشروطیت شد. مجدداً از تبریز وکیل دور دوم مجلس شد و در مجلس لیبر فرقه دموکرات گردید. تقی زاده^(۱) بخاطر بیان خوش، نطق فصیح، اطلاعات روز و بالاخره وابستگی تشکیلاتی که به «کمیته انقلاب ملی» یا «کمیته سزّی» وابسته به فراماسون های لژ بیداری ایران - مجاز از گراندوریان - داشت،^(۲) در مجلس بسیار سریع رشد کرده و معروف شد. بطوری که رسماً به عضویت هیئت نه نفری، مسؤول تنظیم متمم قانون اساسی در آمد که رئیس آن میرزا جوادخان سعد الدوله (ابوالمله) که استاد اعظم لژ بیداری ایران بود.

دیگر اعضای آن کمیسیون نیز همه از اعضاء لژ یاد شده بودند مانند تقی زاده، سید نصرالله تقوی، حاج امین الضرب و محقق الدوله و غیر هم.^(۳)

در ششم ذی‌قعدة ۱۳۲۵ قمری سید حسن تقی زاده نطق بسیار منظم، مستحکم و جهت بخشی در مجلس ایراد کرد که با دقت در آن نمی توان باور کرد، در آن شرایط، تراوش اندیشه

۱- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۲۷۸، مرسلوند، پیشین.

۲- رک: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۱۸۰ و ۱۸۱، رانین، پیشین.

۳- رک: همان مدرک، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

یک روحانی محلی و شهرستانی باشد، بلکه قطعاً پیشاپیش در محفلی مانند لژ بیداری ایران و امثال آن مطالب آن مورد مشورت قرار گرفته است. خطابه یاد شده دارای چهار محور اساسی بود: ۱- ضرورت تنظیم آیین نامه‌ی داخلی مجلس، ۲- احضار بقیه و کلاز و لایات و شهرستان ها که هنوز در اثر کارشکنی حکام و یا ادله دیگر در مجلس حاضر نشده‌اند، ۳- الزام وزرا به حضور در مجلس و پاسخگویی به سؤالات و کلا، ۴- مطالبه‌ی قانون اساسی از دولت. در تأثیر آنی نطق مورد اشاره همین بس که فی المجلس صنیع الدوله رئیس مجلس را وادار به عکس العمل مثبت و سید عبدالله بهبهانی را نیز وادار به تشویق و تقویت تقی زاده کرد. ناظم الاسلام کرمانی می‌گوید پس از خاتمه‌ی سخنرانی «جناب حجة الاسلام آقای بهبهانی تمجید و تعریفی از آقای تقی زاده نمود و تقی زاده از امروز مشار الیه ملت واقع شد.»^(۱)

نطق تقی زاده در مجلس شورای ملی

بخاطر اهمیت خاصی که نطق یاد شده تقی زاده در تاریخ سیاسی ایران و نیز تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و نقش او در مجلس دارد، متن آن را عیناً در اینجا درج می‌کنیم.

مجلس ما خیلی ناقص است و بدتر آن که در راه ترقی و تکمیل هم نیست، چه اگر دول و ملل عالم و ترقی و تنزل آنان را مقیاس قرار داده و تقسیماتی با درجات اعلی و درکات اسفل ثبت کنیم، چون از صفر بالا رویم پله پله از درجات ترقی ملل صعود کنیم می‌رسیم به دول منظمه قانونی چون روس و عثمانی و چون از آن بالا رویم به دول مشروطه اطریش و آلمان و انگلیس و از آن بالاتر به دولت فرانسه و سویس و امریکا می‌رسیم که رفته رفته نواقص کمتر می‌شود و اغلب اصلاح شده و در آن درجات اعلی باز می‌بینیم که نسبت به خودشان نواقصی دارند که پارلمنت‌های ایشان مشغول اصلاح آن هستند. ولی چون در عالم و هم از آنها نیز بگذریم و دولتی فرض کنیم که آن نواقص هم در آن رفع شده باشد. بالجمله به حد کمال نوع بشری رسیده باشند.

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴ (مجلد دوم)، ص ۳۲، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.



چون این دولت را معکوس کنیم دولت و ملت ما خواهند شد، همان طور که از قلب مناره چاه پدید آید. چون این نقائص فوق العاده خود را دیدیم باید از راه ملت پرستی به رفع آنها بکوشیم و به اصلاح آنها همت بگماریم و نباید غیرت آنها را بکشیم به آن معنی که غیرت را در یاران استعمال می‌کنند که عیب ناگفته بماند و ما غیرت آن را بکشیم و بر خودمان رجز بخوانیم و خود را گول بزنیم.

پس با این همه نواقص ما و قلت وقت ما که باید همه را اصلاح کنیم و چشم امید جمیع ایرانیان داخله و خارجه بدین مجلس دوخته شده، اصلاح جمیع معایب و رفع جمیع نواقص را از ما می‌خواهند. چون می‌دانید که پیش از این در صدی نود، ملت ما از معایب ایران به کلی غافل بود، وضع خود را بهترین وضع‌ها می‌دانستند چون روستائیان و عوام. و در صدی ده عیوب را می‌دانستند ولی امیدگاهی برای رفع آنها در نظر نداشتند و مایوس و ناامید نشده بودند. بعد از این انقلابات اخیر که این مجلس نتیجه آن‌ها شد، گل‌های امید در قلوب مردم از دور و نزدیک شکفته گردید و امیدگاهی پیدا شد. این است که انتظار تمام ملت و ایرانی‌ها به سوی این مجلس معطوف است.

پس برخلاف کلمه منحوسه «حالا زود است» که در لسان ما معمول است، وقت ما بر قیمت و گرانبهاست به حدی که با کمال جرات می‌توانیم بگوئیم که وقت مجلس مبعوثان ما گرانبهاترین اوقات دنیا است و هر دقیقه‌اش از قیمت معادل دو سال وقت پارلمان‌های فرانسه و انگلیس است ولی با وجود این بر قیمت بودن من نمی‌دانم که اگر شش ماه از این وقت گرانبها را صرف تکمیل خود مجلس و شرایط اساسیه آن بکنیم که جامع الشرایط باشد و نتیجه بخشد و به عقیده من برای آن که ما اول مجلس خودمان را مجلس بکنیم و بعد به کارهای دیگر که مجلس باید تصفیه نماید بپردازیم از چهار فقره ناچاریم:

اولاً - اجراء نظامنامه داخله مجلس است که چون در ماده ۳۷ در آن ذکر شده که هر یک از وکلاء حق دارد که اگر بر ترک فصلی از فصول آن مطلع باشد بر رئیس اخطار کند و من به حکم همان ماده اخطار می‌کنم که این نظامنامه از سر تا پا متروک است. (در این وقت نظامنامه را بیرون آورده و انگشت را بالای آن گذاشت) چنان که وقت انعقاد مجلس معین نیست و ما که از ولایات دور بر

می‌خیزیم و به این جا برای این کار می‌آییم. حق ما وکلای ولایات در میان تلف می‌شود، زیرا که ممکن است در وقت تشکیل این مجلس شما آقایان عصرها پس از فراغت از کارها مجالسی تقنناً فراهم بیاورد و حالا این راه هم مثل آن‌ها حساب می‌کنید. ولی ما نمی‌توانیم که از راه دور به واسطه همین کار آمده در اینجا معطل شویم.

مختصر آن که باید وقت انعقاد مجلس و حضور وکلا در ساعت سه یا دو و یا هر کدام باشد معین شود که در آن ساعت و دقیقه تمام وکلاء در اطاق انتظار حاضر شده، در سر موعد زنگ زده، همه یک دفعه در اطاق مجلس داخل شده و هر یک در جای معین و صندلی نمره‌دار خود قرار گیرد، پس از آن رئیس مجلس افتتاح مذاکرات را اعلان کند و مطلبی را که پیش از وقت در مجالس سابقه معین شده طرح نماید. پس از آن هر وکیلی که در آن مطلب بحثی دارد و نطقی حاضر کرده از جای خود بلند شده و از رئیس اذن بخواهد، رئیس هم ده دقیقه یا یک ربع یا هر قدر صلاح بداند بر حسب اقتضا اذن تکلم می‌دهد آن شخص از جای خود براه افتاده می‌رود تا روی آن عرشه مخصوص که برای این کار است، یعنی برای نطق ناطقین و خطابه خطبا معین است در آن جا قرار می‌گیرد و در همان مدت مطلب خود را بدون آن که از آن موضوع خارج بشود می‌گوید و در اثناء نطق او کسی دیگر حرف نمی‌زند، همه ساکت گوش می‌دهند، بعد از اتمام او به جای خودش بر گشته دیگران برخاسته در همان موضوع صحبت می‌کنند، تا وقتی که نتیجه مذاکرات به جانی منجر بشود، آن وقت رئیس بعد از گرفتن آراء، قطعنامه صادر می‌کند. ولی در تمام آن مباحثات نباید هیچ ناطقی از آن مطرح خارج بشود، و در ساعت معین اجزاء مجلس بر حسب اعلان رئیس پراکنده می‌شوند و تمام این ترتیبات با جزئیاتش اهمیت زیاد دارد که بی‌وجود یک جزء از آن‌ها کار مختل می‌شود و مجلس اگر چند سال منعقد باشد نتیجه نمی‌دهد. مثل مجالس سابقه ماکه در این شصت سال گذشته مهمل واقع شده و نتیجه‌ای جز اغتشاش امور نداد.

البته می‌دانید که این وضع اداره این مجلس و این اسمی که برای شکل حکومت ما گذاشته‌ایم در کتب سابقه‌ما از قدیم نبوده، اگر چه شریعت مطهره ما به کلیات عدل و انصاف و مشورت امر فرموده ولی جزئیاتش به این وضع که حالا می‌خواهیم غیر معین است، ولی می‌خواهم بگویم که این مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کرده‌اند. چون هر چیز



اختراعی را بخواهیم از ماخذش برداریم باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم، و اگر ماساعت را بخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم و لکن یکی از چرخ‌های آن را بگذاریم کار نخواهد کرد و نتیجه که تعیین وقت است به عمل نخواهد آمد و در این موارد عدم به از وجود ناقص است که ضرر مالیه خواهیم داشت.

ثانیاً - احضار و کلاء ولایات است که بعد از مرتب شدن نظامنامه مجلس باید در این امر بکوشیم. زیرا که حکام که تجدید مدت یک لحظه از دوره استبداد خود را صرفه خویش می‌دانند، در این کار مسامحه کلی و مخالفت باطنی دارند. مثل شخصی که پیش صراف وجهی داشته باشد و به کس دیگر بدهکار بشود و بخواهد هر قدر ممکن است به طفره و دفع الوقت طلبکار را دفع کند که اقلاً یک روز پولش پیش صرف بماند تنزیلش بیشتر باشد. باید حکما از این جا مامورین پیش فرستاده برای ترتیب انتخاب و براه انداختن آن‌ها و متخین، باید مخارج و مواجب آن‌ها معین باشد.

ثالثاً - که از همه این‌ها برای استنتاج از مجلس اهم است حضور وزراء و مقابله هیئت اجراست و گرنه سئوالات به روی که توجیه بشود؟ و توضیحات از که خواسته شود؟ ما هزاران درد بی‌درمان داریم امروز می‌خواهیم بدانیم که هموطنان ما را به اشد ظلمها شهید کردند برای چه؟ و دولت ما در این خصوص چه اقدامات کرده؟ بلی امروز هموطنان ما در آن جادل خوش‌اند که به مجرد رسیدن تلگراف این وقعه به تهران، و کلاهی ملت هیجان فوق‌العاده و اقدامات جدی خواهند کرد و در مجلس خودکشی می‌کنند و به داد ما می‌رسند، ولی حالا می‌بینم که وزیر امور خارجه به احضار مجلس تمکین نکرد و حاضر نشد. جواب کتبی بر خلاف قانون اساسی داد و همچنین خیلی از وکلا هزار مطلب مهم اظهار می‌کنند و داد و فریاد می‌کنند، دادرسی نیست و مطلبشان از میان می‌رود.

من محققاً می‌گویم که هیئت قانون و هیئت اجراء پدر و مادر نظم مملکت می‌باشند. چنانچه جمعی مرد در یک اطاق هیچ وقت فرزندی عمل نخواهند آورد. همچنین از اجتماع نسوان چیزی بعمل نمی‌آید، بدون تنقیح هیئت اجراء و هیئت قانون و بدون اجتماع آنها ثمری حاصل نخواهد شد و من از بعضی می‌شنوم که می‌گویند: «در هیچ جای عالم وزراء همیشه به مجلس حاضر

نمی‌شوند. بلی صحیح است ولی این را باید دانست که در آن ممالک کار خیلی کم است و حضور جمیع وزراء هر روز، تضييع وقت پر قيمت آن‌هاست، چطور که می‌بینیم آن‌ها اغلب مجلس راهفته و ماهی تعطیل می‌کنند. در تابستان باز تعطیل می‌کنند بکلی، و گاهی در ظهور امر فوق العاده اجتماع فوق العاده می‌نمایند، ولی ما که آن قدر کار داریم که بدون همه چیز اگر مجلس خودمان را کامل و مثل مجلس آن‌ها کرده، اگر پنجاه سال همه روزه بنشینیم و کار بکنیم باز قطعاً می‌گوییم که مثل یک دولت نیمه منظم خواهیم افتاد.

چهارم - مطالبه قانون اساسی از دولت است که باید متفق شده و بخواهیم که بیش از این تاخیر نیفتد. (در این موقع خطاب به وکلاء و آقایان نموده و گفت) شما صدا به صدای من بدهید و با من متفق شده مطالبه کنید. شما که اُس اساس مملکت و صاحب حقیقی این خاک هستید! شما که جمیع منفذین و متشخصین، ریزه خوار محصول دست شما هستید! شما که این‌ها پول شما را خورده بالا دست شما می‌نشینند و به چشم حقارت به شما می‌نگرند و از صرف مال شما تحصیل علم کرده، افاده عالمی و حقوق دانی به شما می‌فروشدند. (۱)

ناظم الاسلام کرمانی بعد از نقل این متن می‌نویسد:

این مقاله آقا سید حسن تقی زاده به اندازه‌ای باعث بیداری وکلا و اهالی تهران گردید که مافوق آن تصور نمی‌شود و از امروز تقی زاده معروف به دانش و بی‌غرضی گردید. این قبیل نطق‌ها موجب شهرت کافی تقی زاده در تهران، در کمترین وقت گردید. و او را به صورت یک رجل سیاسی نیرومند در آورد. کارنامه‌ی تقینی تقی زاده در مجلس دوره اول و دوم را مجموعاً باید مثبت و مؤثر ارزیابی کرد که با نطقهای خود به سامان یافتن امور مجلس و نهادینه شدن امر شورا که در ایران پیشینه نداشت و تجربه نشده بود، کمک کرد. لیکن مواضع افراطی حزب دموکرات تحت رهبری او و بویژه برخی از اعضای آن مانند حیدر خان عمو اوغلی که یار غار تقی زاده محسوب می‌شد، (۲) اوضاع را علیه او دگرگون

۱- همان، ص ۲۸-۳۱.

۲- حیدر عمو اوغلی که از یاران بسیار صمیمی و نزدیک تقی زاده و ظاهراً دارای مرام



ساخت. مخصوصاً وضعیت او زمانی بحرانیتر شد که آیه الله سیدعبدالله بهبهانی، یکی از رهبران اصلی حرکت مشروطه، توسط حیدر خان عمو اوغلی و ظاهراً به دستور او ترور شد. این کار عمو اوغلی و تقی زاده منجر به تنفر و انزجار عمومی از آنان گردید و موجب آن شد تا حکم تکفیر تقی زاده توسط آخوند خراسانی، رهبر اصلی مشروطه در نجف و مرجع تقلید وقت، صادر گردید. ترور بهبهانی در ماه رجب سال ۱۳۲۸ قمری اتفاق افتاد. در پی آن بازار تهران تعطیل گردید و مردم به راهپیمایی علیه فرقه‌ی دموکرات و تقی زاده پرداختند. شعار راهپیمایان چنین بود:

تقی زاده گفت و شقی زاده کشت کسی را که اسلام را بود پشت

در مجله‌ی یادگار ادعا شده است که حکم تکفیر تقی زاده با تلاش و وساطت سید محمدرضا شیرازی مدیر روزنامه‌ی مساوات که از دوستان تقی زاده بود، بر طرف گردید و او از این اتهام توسط علمای نجف تبرئه گردید.^(۱) لیکن نگارنده تا کنون مدرکی دال بر صحت آن ندیده است.

در هر صورت تقی زاده مجبور به ترک ایران گردید و محرمانه به اسلامبول و اروپا

(ادامه پاورقی از صفحه قبل) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سوسیالیستی بوده از تروریست‌های ماجراجویی است که در اغلب صحنه‌های صدر مشروطه حضور دارد ولیکن او ایرانی نبوده و اهل قفقاز و تبعه روس بوده است. خانواده‌ی او در قفقاز در شهر ارمنی نشینی به نام آکساندرپول اقامت داشتند که گویا آن زمان ایرانی‌ها آن شهر را «گمری» می‌نامیدند. در آن جا چند خانواده مسلمان وجود داشتند که یکی از آن‌ها خانواده حیدرخان یادشده با نام خانوادگی تارویردیف بوده است. پدر او کربلانی علی اکبر تارویردیف و عموهایش حاج ملا علی تارویردیف و مشهدی علی اشرف نام داشته‌اند. تقی زاده به هنگام ورود مخفیانه‌اش به ایران در منزل آنان با اسم مستعار میرزا ابراهیم خان مانده و توسط کربلانی علی اکبر یادشده از مرز

جلفا عبور داده شده است. رک: مجله‌ی آینده سال نهم، شماره‌ی ۵، ص ۳۵۷.

۱- رک: مجله یادگار شماره ۲ (از جلد اول)، ص ۵۱، مدیر مسئول عباس اقبال.

گریخت^(۱) و سلیمان میرزا محسن را به جای خود به لیدری (رهبری) حزب دموکرات گماشت.

از این جا به بعد است که می‌بینیم، سیره و سرنوشت تقی زاده کلاً دگرگون می‌گردد. او بعد از آن تاریخ برای همیشه زی و لباس روحانیت را ترک می‌کند و یک زندگی کاملاً غیر مذهبی را در پیش می‌گیرد. هر چند که طبق گواهی برخی دوستانش مانند جمال زاده، او دچار اعتیادات خلاف مذهبی مانند شرب مسکرات نمی‌گردد، اما این عمل را نیز بنا بر عادت و عدم سازش مزاج مرتکب نمی‌شود.^(۲)

در مجموع تقی زاده شیوه‌ی زندگی لائیک را در پیش گرفت. و بر اخذ کلیه‌ی وجوه تمدن غربی به گونه‌ای افراطی اصرار ورزید که بعداً بازگو خواهیم کرد. او سالیان دراز در اسلامبول، آمریکا، فرانسه، لندن و آلمان ماند. وی در دوره‌های سوم و چهارم نیز، در حالی که خود در اروپا بود، به نمایندگی برگزیده شد ولی آن را نپذیرفت و به ایران بازنگشت.

با پایان جنگ جهانی اول و هنگام گشایش مجلس پنجم (۱۳۰۲-۱۳۰۴ ش) او مجدداً به نمایندگی مجلس برگزیده شد و از اروپا به تهران آمد و در مجلس شرکت جست.^(۳) طبق نوشته حبیب اله نویخت و حسین مکی، تقی زاده و دکتر مصدق در مجلس پنجم گاه‌گاه با

۱- محمود محمود در آن زمان رئیس کمیته‌ی دموکرات بوده در یادداشت هایش می‌نویسد: «سید عبدالله بهبهانی به دست یاران حیدر خان عمو او غلی کشته شد. چند روز پس از قتل بهبهانی، تقی زاده تصمیم گرفت که از ایران برود. به من گفت دیگر نمی‌تواند در تهران بماند و از من خواست که ترتیب مسافرت او را محرمانه فراهم آورم. درشکه‌چی در اختیار او گذاشتم و نایب اسماعیل آذربایجانی، نوکر خود را همراه او روانه کردم. تقی زاده به انزلی و تبریز و از آن جا به استامبول و بعد به پاریس و لندن رفت. «مجاهدان و شهیدان راه آزادی، ص ۴۷، شمس الدین امیر علانی، تهران، انتشارات دهخدا.

۲- رک: مشاهیر رجال، ص ۳۱۵، باقر عاقلی، پیشین، مقاله‌ی سید محمد علی جمال زاده.

۳- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۲۷۹، مرسلوند، پیشین.



اقلیت مدرس همراهی می‌کردند، زیرا از او بی‌نیاز نبودند. (۱)

همچنین گفته شده است که در مجلس پنجم پس از انتخاب مستوفی به ریاست مجلس، وی از کسانی بود که از طرف نایب رئیس دعوت شدند تا در رابطه با تلگرافات رسیده از ایالات و ولایات در مسئله‌ی خلع قاجاریه و تمهید سلطنت رضا خان، مخابرات حضوری بنمایند، ولی وی به بهانه‌ای طفره رفت و دیگران همچنین. (۲)

در مجموع، تقی زاده در دوره‌ی پنجم مجلس، به هر دلیل، موضع مثبت و درخشانی داشت و خلع قاجاریه و به سلطنت رسیدن پهلوی را خلاف قانون اساسی معرفی کرد. و در این زمینه سخنرانی روشن ولی احتیاط آمیخته‌ای در مخالفت با آن در مجلس ایراد کرد. بخشی از آن سخنرانی تاریخی تقی زاده از این قرار است:

بنده می‌خواهم پیش از مطلب عرض کنم چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائل اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح می‌شود خوبست در این هوا و افقی که دیده می‌شود (مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده نشود و یکی گفت مقصود اینست که فلان بشود)، ما همه وکیل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده‌ایم. با همدیگر هم غرضی نداریم. خدا را شاهد می‌گیرم بنده که نه در این باب و نه در بابهای دیگر، با احدی از آقایان و کلانان می‌خواهم احداث مشکل کرده باشم و نه می‌خواهم جلو راه حل را بگیرم، اما بنده که اینجا ایستادم می‌خواهم عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند، در مملکتهای دیگر می‌گویند مجلس ملی، در این مملکت گفته می‌شود مجلس شواری ملی. در مجلس مشورت می‌شود در کار، یکی این طور به نظرش می‌رسد و یکی طور دیگر، هر دو صلاح و صرفه مملکت را می‌گویند، ما هم آنچه به نظرمان می‌رسد می‌گوییم، مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی‌خواهم حرف بزنم. در مملکت بحران پیدا شده، بعضی‌ها می‌خواهند این کار زودتر حل شود و بعضیها می‌خواهند فلان کار درست بشود. بنده اساساً ترجیح می‌دادم، اگر آقایان عرایض مرا قبول می‌کردند، که این کار به این

۱- رک: مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۸۵۹، حسین مکی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲- همان، ص ۶۷۸.

تعجیل و به این فوری نشود، هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما می دانیم، همه ماها به موجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت، دولت امنیت است و ما به این دولت ایقنر خیر خواهی که داشته ایم، بزرگترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از وکلا، نه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمی شود، یک در هزار یا یک در میلیون که به بنده بگوید که من خیر خواه دولت حالیه نیستم.

خدا را شاهد می گیرم الان که در اینجا حرف می زنم و پیش از اینکه حرف بزنم، اشخاص متفرقه وکیل و اشخاص مسئول به من گفتند حرف نزنید، حرف زدن صلاح نیست برای آنکه خطر دارد! (یکی از نمایندگان: این طور نیست) بنده خودم هم می دانم که این طور نیست. بنده الان اینجا حرف می زنم و ظهر هم می روم منزل ناهار می خورم. عصر هم می آیم، هیچ این طور نیست. یک سال دیگر هم با این اشخاص کار می کنم. با کمال محبت و فداکاری.

خدا را شاهد می گیرم که این حرف را که می گویم محض خیر خواهی مملکت و خیر خواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را می خواهم و از جان خودم بیشتر او را می خواهم، حالا شرح نمی دهم که اوضاع چه خبر است که یکی بگوید صحیح است، یکی بگوید صحیح نیست، ولی ترجیح می دادم که رجوع شود به کمیسیون، چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و وسوسه در کار پیدا نباشد. ولی از قراری که می شنوم این مقبول نخواهد شد. در این صورت بنده شخصاً یک نفر در مقابل خدا و در مقابل این ملت که مرا انتخاب کرده و در مقابل مملکت و در مقابل تاریخ خودمان و در مقابل نسلهای آینده این ملت می گویم که این وضع مطابق با قانون اساسی نیست و صلاح هم نیست برای این مملکت، بنده می گویم بعد از آن اکثریت قطع می کند.

مطلب را بنده عرض کردم به این ترتیب اگر می خواهید کمیسیون درست بکنید و فکری بکنید و ترتیب مرتبتری درست کنید. بعضی قانون دانهای مجلس هم در این کار بوده اند، ایشان شاید یک نظریاتی داشته باشند، حالا اینکه آقای داور می فرمایند مطابق است، من عرضی ندارم! اما یکی دیگر شاید یک حرفی دارد! اسم و فعل و حرف. فعل را بنده نمی گویم شاید یک کسی یک گله ای دارد که می خواهد بگوید. اگر این طور بود، شاید بهتر بود و به صلاح خود اشخاصی که به این کار



مایلند بهتر بود. اگر این را اجازه ندهند گفته شود و سوسه در کار پیدا می‌شود و مطابق صلاح خودشان نیست. بنده غیر از این یک کلمه چیزی عرض نمی‌کنم و برای این، همه چیز را فدا می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم و ملت و مملکتی که مرا وکیل کرده است، شاهد می‌گیرم و در مقابل تاریخ و در مقابل نسلهای آینده می‌گویم که این کار به این ترتیب، مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست، همه می‌دانند آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است. (۱)

تقی زاده پس از نطق فوق به حالت قهر مجلس را ترک گفت و تا دو ماه بعد از آن نیز به مجلس نرفت و چون زیر نظر مفتشین شهربانی بود، ناچار ایران را به سوی آلمان ترک کرد. تقی زاده در دوره‌های ششم و پانزدهم نیز به نمایندگی مجلس انتخاب شد. در دوره‌ی پانزدهم عباس اسکندری از نمایندگان و دکتر محمد مصدق بخاطر تمدید قرارداد امتیاز نفت با انگلیس‌ها - که در دوران سلطنت رضا شاه و وزارت مالیه تقی زاده و با امضای او صورت گرفته بود - با اعتبارنامه‌ی او مخالفت کردند - که بعداً جزئیات آن را شرح خواهیم داد - تقی زاده به عنوان دفاع از اعتبار نامه‌اش، در قضیه‌ی تمدید قرارداد نفت با انگلستان، رضا شاه را «فاعل» و خود را «آلت فعل» نامید که موجب خنده و تمسخر شد و از آن به بعد به «آلت فعل» مشهور گردید. (۲)

مجلس پانزدهم که آخرین نوبت نمایندگی تقی زاده بود و بعد از آن بدلیل کهولت سنی دیگر نمی‌توانست کاندیدای مجلس شورای ملی شود، او از نظر سیاسی کاملاً بی‌حیثیت و سبک شد و لذا با تأثر تمام گفت:

۱- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۲۷۹ و ۲۸۰، مرسلونند. و تاریخ مختصر احزاب

سیاسی، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۲، ملک الشعراء بهار، تهران، امیرکبیر.

۲- مجاهدان و شهیدان راه آزادی، ص ۴۶، امیر علائی، پیشین. و نیز رک: مجله خواندنیها شماره‌ی

۱۷، سال ۳۸، ص ۳۱ و شماره ۲۰، سال ۳۸، ص ۲۷.

من از این مجلس می‌روم و دیگر بر نمی‌گردم زیرا سن من به حد نصاب رسیده است. (۱)

تقی زاده با این که به سن کهولت رسیده بود و قانوناً نمی‌توانست کاندیدای مجلس شورای ملی شود و از طرف دیگر استاد مدرسه‌ی معقول و منقول بود و می‌توانست با آن کار خود را سرگرم کند و حیثیت خود را پس از آن تاریخ حفظ نماید، ولی چنین نکرد. وی در سال ۱۳۲۹ شمسی کاندیدای دوره‌ی اول مجلس سنا شد و بلافاصله به ریاست آن رسید. در دوره دوم نیز سناتور انتخابی گردید. در دوره‌ی سوم و چهارم نیز سناتور انتصابی شد و تا سال ۱۳۳۶ در این پست بود و با صندلی چرخدار در محل کار خود حاضر می‌شد.

تا این جا همراه تقی‌زاده در حرکت مشروطه خواهی و وکالت مجلس و قانونگذاری در دوره‌های مختلف به سیر و سفر پرداخته و کم و بیش از نقاط ضعف و قوت او در این زمینه آگاه شدیم. اکنون فراز و نشیب‌های راه او را در پستهای سیاسی، اجرایی و علمی پی‌گیری می‌کنیم.

مناصب اجرایی و سیاسی

زندگی سیاسی تقی‌زاده پر از تناقضات و شگفتی‌ها است. این تناقضات برای پژوهشگر قابل درک و فهم نیست مگر این که عاملی قابل پذیرش برای توجیه آن‌ها پیدا کند. مثلاً با توجه به عضویت تقی‌زاده در لژهای فراماسونری گفته شود که به هر حال او کارهای سیاسی خود را با محفل مربوطه هماهنگ می‌کرده و از لژ مربوطه دستور می‌گرفته است. تصمیم‌گیری چندان در دست خود او نبوده است تا بتواند هماهنگ عمل کند و به کارهای متناقض دست نزند.

از جمله‌ی تناقضات زندگی او این است که می‌بینیم، به قول خودش، روزی نارنجک تسلیم کامل به تمدن غربی در ایران را منفجر می‌کند و حتی بر تغییر خط فارسی به لاتین پای می‌فشارد و روز دیگر مدافع ناسیونالیسم ایرانی و زبان فصیح فارسی شده و به خوشنویسان



جایزه می‌دهد.

روزی مجری نیت انگلستان شده و برای تامین منافع سیاسی و اقتصادی آن در ایران جانفشانی می‌کند و حتی از آبروی خود مایه می‌گذارد و نیز با حمایت آنان استاد دانشگاه کمبریج می‌شود. روز دیگر به برلین رفته و با همکاری دشمنان انگلیس و پول دولت آلمان، نشریه‌ی سیاسی کاوه را راه اندازی کرده و علیه دولت انگلیس تبلیغ می‌کند و از طریق مؤسسه‌ی مربوط به کاوه کتاب «کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس» را چاپ و منتشر می‌کند. پس از آن با سفارش سفیر انگلستان در ایران به سفارت ایران در لندن منصوب می‌شود... و در نهایت خود را آلت فعل معرفی کرده و در نامه‌ای خطاب به حسین مکی از گذشته‌های سیاسی اش اظهار ندامت کرده و به نوعی آخرت گرایی تظاهر می‌کند و... آیا تقی زاده واقعی کدام است؟

علی رغم متانت ظاهری، از تقی زاده تلاش و طمع زیادی برای تحصیل مناصب سیاسی و پستهای اجرایی دیده می‌شود؛ او در بدترین شرایط که هیچ فرد وجیه‌المسله‌ای حاضر به همکاری با زمامداران و سلاطین فاسد نشده، همکاری آنان را پذیرفته و به قول خودش به صورت آلت فعل محض زیر فرمان آنان عمل کرده است.

پس از آنکه در مجلس پنجم بر ضد موضوع انقراض قاجاریه سخن گفت و مورد خشم رضا خان واقع گردید، ناچار به آلمان رفت. ولی بلافاصله در دوره‌ی ششم (۱۳۰۵-۱۳۰۷ش) به وکالت مجلس خوانده شد. در سال ۱۳۰۷ نیز از طرف پهلوی به استانداری خراسان و تولیت آستان قدس منصوب شد. در سال ۱۳۰۸ وزیر مختار ایران در لندن گردید. پس از اندک مدتی در سال ۱۳۰۹ به تهران احضار شد و به وزارت طرق و شوارع (راه) منصوب شد. چهار ماه بیشتر از این وزارتش نگذشته بود که بجای حسن مشارالملک وزیر دارایی شد و تا سال ۱۳۱۲ در این سمت باقی ماند. در همین سمت بود که قرار داد جدید نفت با انگلستان را در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۲ در ۲۶ ماده تنظیم کرد و برای مدت ۶۰ سال که با احتساب قرارداد قبلی داری ۱۲۰ سال می‌شد، به مجلس برد و به نفع انگلستان به تصویب رساند. در سال ۱۳۱۲ پس از انجام مأموریت خود، راجع به نفت، از وزارت مالیه

(دارایی) برکنار و به عنوان وزیر مختار ایران به پاریس رفت. در سال ۱۳۱۳ به تهران احضار شد اما از ترس رضا شاه و حبس احتمالی نیامد. در سال ۱۳۱۴ به عنوان نماینده‌ی ایران در مجمع جهانی خاور شناسان در رم شرکت کرد. بعد از آن در مدرسه‌ی مطالعات شرقی دانشگاه کمبریج به مدت پنج سال (۱۳۱۵ - ۱۳۲۰ ش) به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. در سال ۱۳۲۰ با سفارش سفیر کبیر بریتانیا در تهران،^(۱) از طرف دولت ایران، به عنوان وزیر مختار (سفیر) ایران در لندن مشغول کار شد. در سال ۱۳۲۶ در حالی که خودش در لندن بود، در ایران به وکالت دوره‌ی پانزدهم مجلس انتخاب شد.

از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۳۶ به توالی چهار دوره سناتور و بعضاً رئیس سنای ایران بود؛ و نیز استاد دانشگاه. در سال ۱۳۴۱ توسط محمد رضا پهلوی به عضویت شورای فرهنگی سلطنتی منصوب شد سرانجام تقی زاده در سال ۱۳۴۸ چشم از جهان فرو بست.

هر یک از این مناصب حساس و چگونگی رسیدن تقی زاده به آن‌ها از نظر سیاسی و تاریخی قابل بحث و بررسی شایسته است. لیکن ما از آن میان، فقط به وزارت مالیه (دارایی) او می‌پردازیم که در ظاهر هم به نحو غریبی بدان رسیده است. اگر روی تاریخ‌های چند پست مهمی که او قبل از وزارت مالیه‌اش، در فاصله‌های بسیار کوتاه بدان‌ها منصوب شده و از خراسان تا لندن را دور زده و بالاخره پشت میز وزارت دارایی استقرار یافته است دقت کنیم، به قضیه بیشتر مشکوک خواهیم شد. والیگری خراسان او یک سال طول نمی‌کشید که در سال ۱۳۰۸ به سفارت ایران در لندن می‌رود، سؤال این است که چرا؟ ذهن و قادی سیاسی حکم می‌کند، با توجه به حوادث بعدی، آن را با هماهنگی دربار رضا خان و بریتانیا تلقی کنیم که تقی زاده برای توجیه بیشتر برای زمینه‌سازی قرار داد نفت به لندن رفته است. در این قضیه زمانی به یقین بیشتر می‌رسیم که می‌بینیم یک سال بیشتر در آن سفارت نمانده و به عنوان وزیر طرق و شوارع به ایران آمده است. پس از چهار ماه از آن جا به وزارت مالیه (دارایی) آمده و به عنوان وزیر مشغول به کار شده است. این جاست که یقین می‌کنیم، تقبل این پست با



هدف و برنامه‌ی ویژه صورت گرفته است و این نردبان پریچ و خم برای انحراف اذهان از ماجرا بوده است. در این هنگام است که رضا خان با ظاهر سازی عوام فریبانه‌ای قرارداد نفت داری را که به مدت شصت سال در زمان قاجاریه منعقد شده بود، ملغا اعلام می‌کند، تا زمینه‌ی تمدید آن برای مدت طولانی دیگر فراهم آید. در این جاست که تقی زاده بقول خودش آلت فعل و مجری خواسته‌های بریتانیا و رضا خان می‌شود. هر چند که بسیاری کسان - از جمله دکتر محمود افشار با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «درباره آلت فعل شدن تقی زاده»^(۱) و سید محمد علی جمال زاده با مقاله‌ای تحت عنوان «من، جمال زاده در حق تقی زاده شهادت می‌دهم»^(۲) خواسته‌اند به نحوی آن را توجیه کرده و به قول دکتر محمود افشار نسبت «انگلو فیلی» را از او دور سازند، لیکن قضیه چنان واضح است که با هیچ توجیهی قابل اختلاف نیست. حتی دکتر محمود افشار خواسته است تا با مقایسه‌ی سید حسن تقی زاده با سید حسن مدرس، نوعی منطقی معقول از رفتار سیاسی او ارائه دهد، اما با پاسخ بسیار سنجیده‌ی ابوالحسن عمیدی نوری - در شماره‌ی ۲۰ سال ۳۸ خواندنیها - مواجه شده است که تحت عنوان زین «حسن» تا آن «حسن» صد گزرسن، پاسخ داده‌اند. و ما بخشی از آن جوابیه را بخاطر جامعیت و روشن بودنش در این جا می‌آوریم تا قضاوت درباره‌ی این موضوع آسانتر شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زین «حسن» تا آن «حسن» صد گزرسن.

جناب آقای امیرانی مدیر محترم مجله خواندنیها:

در شماره ۱۷ سال ۳۸ آن مجله به نقل از مجله یغما نوشته‌ای از جانب آقای دکتر محمود افشار خواندم که با ارادتی دیرینه (از پنجاه سال پیش که مجله آینده را نشر میدادند و من هم مطالبی به آن داده درج می‌گردید). داشته و دارم، ضمن اینکه استفاده زیادی از قسمتی از مطالب آن نموده و وظیفه

۱- همان، شماره‌ی ۱۷، سال ۳۸، ص ۳۱.

۲- همان، شماره‌ی ۴۷، سال ۲۰، ص ۱۸.

خود می‌دانم حاشیه‌ای بر آن بیفزایم. بهمین جهت عنوان نوشته‌ام را نیز همان جمله معروف مرحوم آقا سید حسن مدرس برگزیده‌م که خود او روزی درباره دو حسن دیگر، یکی مرحوم حسن مستوفی (مستوفی الممالک) و دیگری حسن وثوق (وثوق الدوله) گفته بود که با خودش «حسن مدرس» همانم بودند. اینک من هم می‌خواهم از همان جمله جناب آقای دکتر افشار درباره حسن تقی زاده با حسن مدرس استفاده کنم که نگاهش‌اند «از این حسن تا آن حسن ضدگزر سن» بلی بنظر من صدها گز رسن فاصله است. و چون حق مرحوم مدرس در نگارش استاد نه تنها ادا نگردید بلکه می‌توان گفت تا حدی قیاس مع الفارق نیز شده است بین «اعتراف تقی زاده به آلت فعل شدن در امر نفت» با اظهار مرحوم مدرس به «پول گرفتن از آلمانها در کابینه مهاجرت هنگام جنگ اول» از این نظر تقاضا دارم امر به درج نوشته‌ام در آن مجله فرماید.

۱- استاد دکتر افشار خود گوشه‌ای از پرده پروزانیده شدن مهره‌ای از شطرنج سیاست را کنار زدند که من می‌خواهم از همان جا مطلب خود را شروع کنم. ایشان مرفوم داشتند.

«وقتی تقی زاده وزیر دارائی دوره قرار داد نفت شد من در آن موقع رئیس اداره حقوقی و اقتصادی وزارت دارائی بودم و عبدالحسین هزیر کوچکترین عضو اداره ما بود. او قبلاً عضو کنسولخانه روس بود و در آنجا زمان وزارت طرق (راه) تقی زاده به دعوت او با عنوان کنترائی به آن وزارتخانه منتقل گردید و چون تقی زاده به وزارت دارائی منصوب شد هزیر را به وزارت دارائی آورد و به کارمندی من منصوب شد. معمولاً پرونده‌های ادارات مختلف دارائی برای حل مشکلات قانونی و اقتصادی به اداره حقوقی و اقتصادی می‌آمد و من آنها را میان اعضای اداره برای رسیدگی و اظهار نظر ارجاع می‌کردم و بالاخره با رسیدگی نهائی خودم برمی‌گردانیدم. یک روز دیدم هزیر مشغول مطالعه پرونده قطوری می‌باشد که من به او ارجاع نکرده بودم و این نخستین بار بود چنین وضع خاصی را می‌دیدم. پرسیدم این چیست؟ گفت پرونده نفت است که آقای وزیر به من داده‌اند تا گزارشی برای ایشان تهیه کنم. قدری تعجب کردم، چرا این پرونده نزد من نیامده و مستقیماً باو رجوع شده است؟ پیش خود اندیشیدم که شاید مصلحتی در این کار بوده است.

این تنها اطلاعی بود که من آن موقع راجع به موضوع نفت پیدا کردم. آنوقت فهمیدم که هزیر باید مورد اعتماد خاص تقی زاده باشد که از کنسولخانه روس به وزارت راه آمده. از آنجا با تقی زاده



به وزارت دارائی منتقل شده و حال هم مستقیماً مأمور مطالعه پرونده مهم نفت است. عجیب‌تر آنکه بعد از معزول شدن تقی زاده هژیر عضو کوچک اداره حقوقی و اقتصادی تمام مدارج ترقی را تا وزارت دربار و نخست وزیری طی کرد در اعلا مقام رسمی بود که کشته شد.

آیا همین تاریخچه مختصر درباره هژیر و پرورش یافتن ابتدای کارش بدست تقی زاده که موجب تعجب استاد واقع شد آن عضو کوچک اداره اش چطور تا اعلام مقام رسمی رسید، نشان نمی‌دهد که تقی زاده نیز از مهره‌های جالب شطرنج سیاست بود، که مأموریت داشت سربازی را وارد عرصه نماید تا سرعت صحنه شطرنج را طی نموده وزیر شود؟ بلی عبدالحسین هژیر قبل از اینکه تقی زاده او را بشناسد مترجم والدین عضو سیاسی سفارت روس بود که باتفاق او به ملاقات رجال سیاسی ایران می‌رفت تا سیاست شوروی را بسط دهد. همچنین روزنامه‌ای به صاحب امتیازی پدرش (وثوق همایون) در همان موقع انتشار می‌داد در جهت بسط سیاست شوروی و مبارزه با سیاست انگلیس در ایران که گویا «پیکار» نام آن روزنامه بود و قطعاً هزینه طبع و نشر آن هم از بودجه سفارت روس تامین می‌شد.

آقای دکتر افشار که خود آن تاریخچه را مرقوم داشتند آیا خوب نبود از خود سؤال می‌کردند چطور شد همچو کسی اولاً از سفارت روس کنار رفت و ثانیاً به تقی زاده معرفی گردید که آنطور به وزارت راه و وزارت دارائی راه یابد، سپس مهمترین پرونده‌ای چون پرونده نفت را هم تقی زاده مستقیماً باو رجوع کند در حالی که شما که هم رئیس اداره او و هم دکتر در حقوق و اقتصاد بودید و بهر دلیلی حساب کنیم می‌بایستی این پرونده را شما دیده و طرف رجوع تقی زاده هم باشید بکلی بی اطلاع از این امر بودید؟

پس باید قبول نمایم بهمان دلیلی که شما با نگارش آن کتاب رقابت سیاسی روس و انگلیس در ایران که رساله دکترای تان بزبان فرانسه بود (من پنجاه و چند سال پیش آن را خواندم و جلدی از آن را نیز دارم) در صحنه سیاست ایران دوام و بروز و ظهوری نداشتید، در حالی که تقی زاده و هژیر پس از انجام همان مأموریت قرار داد نفت در آن تاریخ محفوظ ماندند تا پس از شهریور ۱۳۲۰ هر یک نقش دیگری در امر نفت و سیاست ایران بازی نمایند و هر دو خواجه تاشان بودند.

چنانکه دیدیم هژیر وزیر دارائی شد و تقی زاده وکیل مجلس و در مجلس بود که لازم بود آن

نطق (اعتراف به خطا بودن قرار داد) را تقی زاده ایراد نماید و با کمال شرمندگی خود را «آلت فعل» در آن امضا اعلام دارد تا زمینه برای بقیه پرونده نفت آماده شود یعنی تبصره‌ای به ماده واحده (کان لم یکن بودن مقاوله نامه سادچیکف - قوام) در مجلس شانزدهم اضافه شود که دولت را به تجدید نظر نمودن در همان قرار داد نفتی که تقی زاده آن را امضاء نموده بود، ملزم نماید، تا همانطوری که امتیاز نامه داری به قرار داد نفتی تقی زاده تغییر یافته، منافی برای شرکت نفت ملحوظ گردید، باز هم به اقتضای زمان بعد از جنگ دوم که تغییراتی مورد نظر خود شرکت نفت بود ترتیب دیگری داده شود، و این امر بحث مفصلی لازم دارد که فعلاً جای آن نیست.

۲- آقای دکتر افشار با حسن نیت و سلامت نفس خود درباره قرار داد نفتی که ظاهراً به بهای وزارت دارائی تقی زاده بامضاء او رسید، نوشته‌اند:

«وزیر شدن تقی زاده بطور کلی امر غیر عادی نبوده است. شاید وقتی او متوجه شده استعمارگران دامی برای او گشوده‌اند که دیگر کار از کار گذشته بوده است و اگر شانه از زیر بار خالی می‌کرد زندگانی او در خطر می‌بود. این را باید قبول داشت که کمتر کسی آماده است جان خود را به خطر اندازد. بدیهی است انگلیسها نه به تقی زاده و نه بدیگری قبلاً نگفته بودند که ما می‌خواهیم قرار داد نفت را تجدید و تمدید کنیم و برای این کار شما را در نظر گرفته‌ایم که آلت فعل باشید تا او از قبول وزارت دارائی امتناع کند. طوری نقشه کار را کشیدند که او در دام افتاده و شکار شده است.»

از این بیان استاد استفاده می‌شود آن قرار داد نقشه استعماری بود. تقی زاده در دام افتاد و برای حفظ جان خود بامضاء تن داد و اصلاً خبری از خیال تمدید و تجدید قرار داد نفت نداشت. در حالیکه در این باره توجه به توضیحات ذیل قابل توجه است:

اولاً تقی زاده از افراد عادی غیر آشنا به سیاست نبود که در دام افتد، بلکه معمولاً او از دام می‌جهید. چنانکه مختصر نگاهی به تاریخچه زندگی‌اش از روزی که بسمت وکیل مجلس دوره اول آذربایجان وارد عرصه سیاست گردید و انگلیس‌ها او را شناختند که شخصیت بارزی است که می‌توان با او کار کرد (چنانکه در اسنادی که خودشان طبق معمول پس از سی سال منتشر نمودند او را مورد تعریف و تمجید قرار دادند. و باو نظر مساعد داشتند)، در مواقع خطر به حفظ او



می‌پرداختند. چنانکه روز بمباران مجلس از طرف محمد علی‌شاه را باو خیر دادند و در سفارت رابروی او باز گذاردند تا پناهنده شود. در حالی که همان روز سیدین بزرگوار (مرحوم سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی) و آزادیخواهان معروف و بعضی از وکلای مجلس را قزاقهای لیاخوف با ایراد ضرب و شتم و اهانت به باغشاه برده، آنها را در غل و زنجیر نگاه داشتند که اطرافیان محمد علی‌شاه توانستند بزحمتی سیدین را از مرگ نجات داده به خارج از تهران تبعید شوند. ولی در همان روزهایی که آزادیخواهان همفکر تقی زاده چون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین و دیگران را در همان باغشاه اعدام نمودند تقی زاده به وساطت سفارت انگلیس باروپا رفته محفوظ ماند تا چند سال بعد که استبداد صغیر با حمله مجاهدین به تهران (که در اس آنها مرحومین محمد ولی خلعتبری تنکابنی، سپهسالار اعظم و سردار اسعد بختیاری قرار داشتند) مشروطیت به ایران اعاده گردید، باز هم تقی زاده در صحنه سیاست نمایان شد. همچنانکه وقتی اقتضا نمود قرارداد نفت ایران و انگلیس تجدید و مدت آن تمدید شود باز هم تقی زاده در صحنه سیاست تهران ظاهر و وارد قوه اجرائیه شده به نام وزیر دارائی همان دوره مشغول تنظیم قرار داد گشته آنرا امضاء نمود. سپس باز هم باروپا با مقامات دیگری گسیل و محفوظ ماند تا پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ که باز وارد تهران شده در دوره چهاردهم به نام وکیل مجلس شرکت کرد تا درباره همان قراردادی که خود آنرا امضاء نموده بود اعتراف نماید خطائی بیش نبود و من آلت فعل بودم. منتهی بعد از آن چون محیط تهران دیگر مساعد برای اقامتش بود کماکان وکیل مجلس سپس سناتور و رئیس سنا و سناتور باقی ماند. تا آخرین روزهای عمر خود که با آنکه فلج شده بود با کالسکه به سنا می‌رفت تا هنگام مرگ با نام و امتیاز یک سناتور به خاک سپرده شود.

ثانیاً درباره موضوع تجدید قرارداد نفت و نقطه نظر انگلیسها برای تمدید مدت آن سابقه امر نشان می‌دهد از چندین سال قبل از وزارت دارایی تقی زاده اسنادی در دست است که نظر انگلیسها کاملاً معلوم بود و با بعضی از شخصیت‌های سیاسی و مالی ایران در این باره مذاکراتی در همان لندن در بین بود که قطعاً تقی زاده در جریان آن قرار داشت. من الآن درست یادم نیست در چه شماره‌ای و چه سالی از خواندنیها بود که نامه‌هایی منتشر شده بود از سفارت ایران یا نماینده نفتی ایران در لندن بدولت که در آن علاقه انگلیسها بر تمدید مدت امتیاز داری و افزایش چند پنی

یاشلیتک بر هر بشکه نفت را نشان می‌داد که چون در آن مواقع تقی زاده در اروپا بود قطعاً بی اطلاع نبود.

بنابر این، فرضیه آقای دکتر افشار بر بی اطلاعی تقی زاده در امر تجدید و تمدید قرارداد نفت محقق نیست. خصوصاً اینکه خود ایشان اعتراف دارند تقی زاده پرونده نفت را دور از نظر ایشان که رئیس اداره امور حقوقی و اقتصادی وزارت دارائی بود، به عبدالحسین هژیر مورد اعتماد خود که با خویش او را از مترجمی سفارت روس به کارمندی کنتراتی وزارت راه و سپس وزارت دارائی آورده بود، محرمانه داد که زمینه قرارداد نفت بطور خصوصی بین او و هژیر تهیه گردد. آیا با چنین سابقه‌ای که هیچ کس جز خود آقای دکتر افشار از آن بااطلاع نبود و فعلاً این راز آشکار شد، دیگر می‌توان محلی برای این تصور استاد قائل بود؟ بهر حال اینست نظر من نسبت باین «حسن» (۱) و اما...

دکتر محمد مصدق نیز در جلسه ۲۲۳ بهمن ماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی راجع به تقی زاده مطالبی بیان کرده و از جمله مسأله‌ای تمدید قرار داد نفت با انگلستان توسط تقی زاده را مطرح ساخته است. عین بیانات مصدق و نیز دفاعیه‌ی سید حسن تقی زاده که در آن خود را آلت فعل محض معرفی کرده است. در این جا درج می‌شود:

آقای تقی زاده از ابتدای مشروطیت تاکنون وارد هر معرکه‌ای شده‌اند، تحت تاثیر عوامل خارجی بوده‌اند. توسل و تحصن ایشان در انقلاب مشروطیت به یک سفارتخانه‌ای که در آن روزگار مصلحت سیاسی خود را در آن می‌دید که از مشروطه طلبان حمایت و با محمد علیشاه قاجار (پادشاهی که موازنه را فراموش کرده بود) مخالفت بکند، کسی فراموش نکرده است و شاه هم بر اثر همین خبط سیاسی تاج و تخت خود را به باد داد.

آقای تقی زاده در مجلس پنجم تغییر سلطنت را خلاف قانون اساسی اعلام کرد. ولی پس از انقضاء مجلس ششم که دولت در انتخابات تهران مداخله نمود و انتخاب نشد، طوق بندگی همان سلطنتی را که خلاف قانون اساسی می‌دانست به گردن نهاد. به ماموریت‌های استانداری، سفارت و



وزارت مفتخر گردید و از لوایح مالی آن دستگاه که در موقع نمایندگی مورد مخالفت او بود، در موقع وزارتش با تعصب دفاع می‌کرد. وقتی که وزیر مالیه بود اعلامیه‌ای دائر به الغای امتیاز نفت جنوب را منتشر کرد.

به خاطر دارم روزی مرحوم مشیرالدوله به دیدن من آمدند و صحبت از الغای امتیاز به میان آمد. از عمل آقای تقی زاده انتقاد می‌نمودند و نظرشان این بود که الغای امتیاز، قانوناً صحیح نبوده و مخالفت با دولت انگلیس صلاح مملکت نیست. ولی چندی بعد که امتیاز جدید به امضای آقای تقی زاده رسید، روزی من به منزل مرحوم مشیرالدوله رفته بودم، دیدم ایشان از تمدید مدت امتیاز بسیار ناراضی بودند و باینکه تا آن تاریخ اغلب از آقای تقی زاده دفاع می‌کردند، تجدید امتیاز سبب شده بود که آن مرحوم سلب عقیده کنند و می‌گفتند با امتیاز داری که ما فقط صدی شانزده از عایدات نفت را حق داشتیم، یک میلیون لیره در سال به ما می‌رسید و بعد از انقضای امتیاز تمام عایدات یعنی صد در صد مال ایران می‌شد و آن روز که حساب کردیم به این نتیجه رسیدیم که در اثر تمدید ۳۲ سال، ۱۶۰ میلیون لیره به مملکت ضرر رسیده است و مرحوم مشیرالدوله با کمال تاسف می‌فرمود گمان نمی‌کنم هیچکس حاضر باشد این اندازه ضرر به وطن خود بزند.

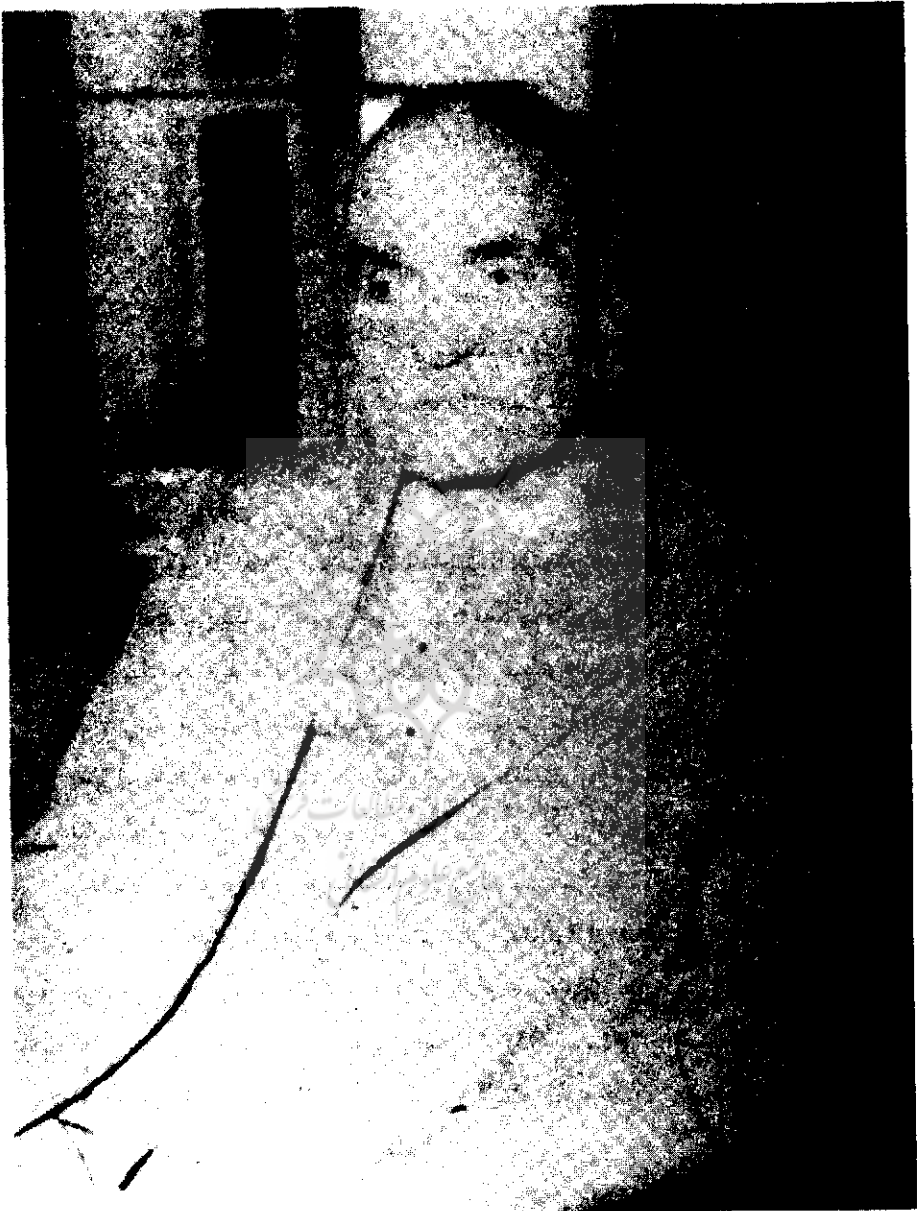
تقی زاده به عنوان دفاع و توجیه در جلسه ۱۳۸ مورخ هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ گفت:
...یک روز بفتناً مصمم شد [یعنی رضا شاه] امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یک ساعت اجرا می‌شد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و به اعلی درجه خاطرش متغیر بود، احدی را یارای چون و چرا و نصیحت به او نبود. پس این کار اجرا شد. اگر چه اتخاذ این طریق به این نحو به عقیده وزراء و رجال خیرخواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنانکه بعدها از نتیجه کار دیده شد، یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی به همان حال باقی بماند، ولی ترتیب الغای آن به طور ناگهانی و بی مطالعه باعث زحماتی شد که این امتیازنامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول آن است...

مذاکرات در تهران با مأموریت چهار نفر برای این کار یعنی مرحوم فروغی، مرحوم داور، آقای علاء و اینجانب جریان یافت. پس از چند هفته مذاکره، توافقی در شرایط حاصل شد. لکن

این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین می‌شد، طرح جدید به مراتب از امتیاز داری بهتر می‌شد، لکن وقتی که حضرات از توافق با مأمورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند، عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم برمیانه گرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد... و شد آنچه شد، یعنی که ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی‌اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یادخبر باید بگویم) مرحوم داور، متاثر و ملول شدیم. لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت به آن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود. زیرا از زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسأله عیان است و حاجت به بیان ندارد و می‌دانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بوده و نه مفید ...

بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچ گونه دخالتی نداشته‌ام و جز آنکه امضای من پای ورقه است (خنده شدید نمایندگان و مخبرین جراید) و آن امضا چه مال من بود و چه من امتناع می‌کردم و مال کسی دیگر بود (لابد حتماً یکی فوراً امضا می‌کرد) هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و به هر حال می‌شد، موجب نمی‌شد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلاً امتناعی ممکن بود، در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تاثیری ولو به قدر خردلی نداشت... من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بود، تقصیر آلت فعل نبود، بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد...^(۱)

با توجه به زمینه‌های تاریخی و موقعیت زمانی تمدید قرارداد نفت و ادله‌ی مخالفان تقی زاده و جویبیه‌ی خود او و مدافعاتش که از هر کدام نمونه‌هایی نقل گردید، می‌توان نتیجه گرفت که در این ماجرا، تقی زاده به هیچ وجه قابل دفاع نیست و این موضوع اگر وابستگی جریانی و سیاسی او به انگلستان را بطور کلی نیز ثابت نکند، حداقل هماهنگی و تباری ایشان در این مورد خاص را کاملاً تایید می‌نماید.



دوران کهولت سید حسن تقی زاده

هر چند که با در نظر گرفتن دیگر مراحل زندگی سیاسی تقی زاده مانند پناهنده شدن او به سفارت انگلیس و نجاتش از مرگ محتوم که او را در برابر بریتانیا مدیون ساخته و نیز حمایت بریتانیا از او برای سفارت لندن و همچنین حمایت بریتانیا از او در برابر سلطان بی‌رحمی همچون رضاشاه و اشتغالش در کمبریج و غیر این‌ها همه و همه وابستگی جریانی و سیاسی سید حسن تقی زاده به جریان سیاسی انگلستان در ایران را تایید می‌کنند. همچنین سیره‌ی افراطی غرب‌مآب او در گذشته‌ها و عقیده بر ضرورت فرنگی شدن ایران از فرق سر تا نوک پا، قرائن دیگری بر این مدعا تواند بود.

مخالفت تقی زاده با انگلستان در آلمان از طریق مجله‌ی کاوه و نشر کتاب کشف تلبیس و غیره، نیز همه توجیه پذیرند. چرا که این احتمال هست که برای کتمان هویت او صورت گرفته باشد تا بعد بتواند خدمت مؤثر کند، چنان که خدمت او برای تمدید قرارداد نفت بعد از آن قضایا اتفاق افتاد. در عالم سیاست از این موافقت و مخالفت‌های ظاهر سازانه زیاد اتفاق می‌افتد.

آثار علمی تقی زاده

تقی زاده روی هم رفته مرد دانشمند و پژوهشگری بود. گروهی از مستشرقان نامدار مانند مینورسکی، ولف، هنینگ، گرشویچ، کیدی، زکی و لیدی طوغان و غیره مجموعه مقالاتی را، در یک جلد، به نام «ران ملخ» در بزرگداشت مقام علمی او منتشر کردند. او در دانشگاه‌های لندن، کمبریج، کلمبیا و تهران تدریس کرده بود.^(۱)

تقی زاده برای ترجمه‌ی مقالات دائرة المعارف اسلامی به فارسی برنامه‌ای داشت و حتی به سفارش او شماری از مقالاتش ترجمه نیز شد. در تأسیس کتابخانه‌ی مجلس سنا نقش اساسی داشت و به احیای آثار ملی و حفاظت آن‌ها علاقه نشان می‌داد و برخی آثار ملی اصفهان باهتمام او و با کسب هزینه از تجار خیر صورت گرفت. او به تنظیم فرهنگ لغات



فارسی ضمن ریشه شناسی آن‌ها و تطبیق کلمات دری با زبانهای قدیم ایرانی بسیار علاقه نشان می‌داد؛ او برنامه‌ای برای انجام این کار توسط خاورشناس هنینگ (متخصص زبانهای ایرانی) ریخت، ولیکن با مرگ هنینگ این کار بی‌نتیجه ماند. تقی زاده در آغاز ورودش به سیاست معتقد و مصر به تغییر خط فارسی به لاتین بود و در کتاب تعلیم عمومیش بدان تصریح کرد. لیکن در اواخر از آن نظر برگشت و مدافع خط و زبان فارسی گردید. او با زدودن افراطی واژه‌های عربی از زبان فارسی مخالف جدی بود و می‌گفت رسالت و توان زبان فارسی را از بین می‌برد.

تقی زاده از آغاز جوانی به مطبوعات اهمیت می‌داد، لذا در تبریز گنجینه‌ی فنون را منتشر ساخت و در برلین نیز ابتدا کاوه‌ی سیاسی را تأسیس کرد و بعدها کاوه‌ی ادبی. او زندگینامه خود را هم نوشته است که پس از مرگش به صورت کتاب مستقل به چاپ رسیده است. مجموعه مقالات او نیز که در ادبیات فارسی معاصر از منابع می‌تواند محسوب شود، به چاپ رسیده است. فهرست اهم تالیفات قلمی چاپ شده تقی زاده از این قرار است:

- ۱- مقدمه تعلیم عمومی
- ۲- گاه شماری در ایران قدیم
- ۳- تحفة الملوک (تصحیح یکی از متون قدیمی مجهول المؤلف)
- ۴- از پرویز تا چنگیز
- ۵- تاریخ عربستان و قوم عرب در دوران ظهور اسلام و قبل از آن
- ۶- مانی و دین او
- ۷- تاریخ انقلاب ایران
- ۸- بیست مقاله تقی زاده
- ۹- دوره روزنامه کاوه
- ۱۰- دوره نشریه گنجینه فنون.^(۱) و مقاله‌ها، رساله‌ها و خطابه‌های متعدد دیگر.

۱- همان، ج ۲، ص ۶۰۹-۵۹۰. نیز زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۲۸۵.